

نگرشی بر

حوزه‌های علمیه در عصر حاضر*

با ایشان همراهی کردند، برخی از آن بزرگواران به رحمت ایزدی پیوستند و بعضی هم، در قید حیات هستند که از جمله آنان حضرت امام خمینی (مدظله) است. پیش از تشکل حوزه قم، بعضی از حوزه‌ها ظاهراً قوی‌تر از قم بوده‌اند، مثل حوزه‌های اصفهان و تبریز. در تبریز، پیش از ورود حاج شیخ به قم، علمای بزرگی از مراجع وجود داشته‌اند که نمونه آنها در حوزه‌های دیگر نبود یا خیلی کم بود، از جمله مرحوم آیت‌الله آقامیرزا صادق تبریزی که حضرت امام، در سخنانشان، قبل و بعد از انقلاب، به عظمت ایشان اشاره کرده‌اند.

مرحوم آقامیرزا صادق تبریزی، در برابر رضاخان پهلوی ایستاد، و رضاخان هم او را از تبریز به کردستان تبعید کرد. در کردستان، علمای اهل سنت، دور ایشان جمع می‌شوند و پهلوی از این پیش آمد وحشت می‌کند. که مبادا نهضتی در آنجا رخ دهد. از این رو مرحوم آقامیرزا صادق را به قم تبعید کرد. این نقشه روی حساب بود، زیرا در آن زمان، مرحوم حاج شیخ به قم آمده بودند و رضاخان می‌خواست که میرزا صادق آقا در مقابل عظمت علمی حاج شیخ، نتواند عرض اندام کند و شخصیتش خرد شود.

مرحوم میرزا صادق آقا هم این راهمیده بود، لذا حاضر نشد که تدریس نماید، زیرا با وجود حاج

ترسیم سیمای کامل و جامعی از حوزه‌های دینی در عصر حاضر، درخور فرصتی گسترده است، ما در اینجا برآن نیستیم که همه ابعاد حوزه‌های علمیه را به نمایش بگذاریم، زیرا که این حوزه‌ها علاوه بر جنبه علمی و دینی، رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را نیز عهده‌دار بوده‌اند، و هرگاه که مذهب و ملت مسلمان در مخاطره قرار می‌گرفته است، از سوی آنها زنگ خطر به صدا درمی‌آمده و پرچم دفاع از اسلام و اصلاح طلبی برافراشته می‌شده است. بنابراین در این نوشتار، بیشتر نگاه ما متوجه چهره علمی آنهاست.

در گذشته آنطور که ما می‌دانیم، حوزه علمیه قم مانند اکنون نبوده و این گستردگی و درخشندگی بعد از زمان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری پیدا شده است. البته در زمان ائمه اطهار (ع) و اوایل غیبت، حوزویتی داشته و علمای بسیار بزرگی در قم بوده‌اند که بعضی از آنها از صحابه بشمار می‌آمده‌اند و چند نفر از آنها در مزار شیخان قم مدفونند. از جمله ذکریا بن آدم که ظاهراً سه تن از ائمه معصومین را درک کرده و از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم‌السلام) بوده است.

حوزه علمیه قم رفته رفته این وضع را از دست داد، تا در عصر حاضر که حاج شیخ برای احیا و تجدید حیات آن کمر همت بست، و مراجع و علمای بزرگ هم

* این مقاله بخشی از گفتگوی کیهان اندیشه با استاد بنی‌فضل بوده است که پس از ویرایش بصورت کنونی ارائه شده است.

مر تفضی بنی فضل

تبعید ایشان به ترکیه، برادر دکتر اقبال - وزیر نفت - که از طرف شاه متولی آستانه حضرت معصومه (ع) بود، به یکی از آقایان مراجع مطلبی را گفته بود، و او هم شخصاً برای بنده نقل کرد، و آن اینکه: شاه با بعضی از اطرافیان خود، جلساتی خصوصی داشت، که در آن جلسات، شاه و رعیتی را کنار می گذاشتند. از شمار آن افراد یکی هم دکتر اقبال بوده است. دکتر اقبال گفته بود، در آن جلسات اگر می دیدیم که شاه با نخوت و تکبر برخورد می کند، سعی می کردیم، که به بهانه های اسم [آیه الله] خمینی را ببریم، با شنیدن نام خمینی، شاه کوچک می شد و دست و پایش را جمع می کرد.

یک روز در همین جلسات شاه گفته بود: ما درباره این شخص امام خمینی چه کار می توانیم بکنیم، زیرا هر روز که از تبعیدش به ترکیه می گذرد، در خارج بزرگتر می شود، بویژه اشاره کرده بود به تظاهراتی که توسط دانشجویان له امام و علیه شاه در نقاط مختلف صورت می گرفته است.

یکی از اعضای جلسه به شاه می گوید: کوشش کنید که ایشان از ترکیه به عراق تبعید شود، خواهی نخواهی او به نجف خواهد رفت و آن وقت در چنگال پهلوانهای نجف خرد می شود.

شاه این پیشنهاد را پذیرفت و نسبت به تبعید ایشان از ترکیه به عراق و نجف اقدام کرد. و خداوند نقشه شاه را نقش بر آب کرد، زیرا علما و مراجع نجف مخصوصاً مرحوم آیت الله العظمی حکیم نسبت به

شیخ، ممکن بود جمعیت کمی به درس او حاضر شوند، و این به سود پهلوی تمام می شد.

مرحوم میرزا صادق آقا با آنهمه عظمت علمی و روحی، تازه یکی از استوانه های حوزه علمیه تبریز در آن عصر بشمار می آمد، دیگرانی نیز چون مرحوم آقاسید ابوالحسن انگجی که فقیهی جامع الشرایط بود، و تمام ابواب فقه بامدارک آن راز حفظ داشت در حوزه تبریز بودند.

علاوه بر اینها کسان دیگری نیز بودند، چنانکه گفته اند در آن موقع دست کم حدود بیست درس خارج حسابی وجود داشته است. که به وسیله علمای بزرگ تدریس می شده است. علمای بزرگ استخوانداری مانند مرحوم حاج میرزا یوسف آقابتبریزی که در اثبات مظلوم مسیحیت در رابطه با تحریف انجیل هم یک کتاب استدلالی به نام لسان الحق دارد.

از اینرو می توان گفت که حوزویت علمی تبریز در آن روزگار از قم بهتر، و اصفهان از هر دو بالاتر بوده است. تهران و مشهد هم حوزویتی داشته اند، اما مشهد در حد بقیه نبوده است.

در آن زمان مرکز حوزه های دینی و علمی، نجف بوده است که البته نجف در حال حاضر دقت و تحقیق و فقه عمیق گذشته را - به ویژه در دوران مرحوم نائینی یا کمپانی داشته است - ندارد.

در اینجا مناسب است نکته های تاریخی ذکر کنم: پس از نهضت روحانیت به رهبری حضرت امام و

همانطور که اشاره شد، حوزه قم پس از ورود مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، رو به رشد گذاشت، و در اواخر از نظر علمی و سیاسی سخت درخشید، اما پس از انقلاب، با آنکه موانع کمال از بین رفته است کمبودهایی وجود دارد که حرکت آنرا کند می‌نماید. بیاید اذعان داشت که انقلاب مزایا و دستاوردهای زیادی داشته است، عمده آنها پیاده کردن نظام اسلام به جای نظام طاغوت ۲۵۰۰ ساله است. در ضمن ضایعاتی هم داشته که عمده آنها محروم بودن حوزه - مخصوصاً طلاب و فضلاء با استعداد درس خارج خوان - از دقت و تحقیق درس امام است و نیز اشتغال بعضی از مدرسین زبده به امور اجرایی ولو از نتایج مهم حوزه است ولی متأسفانه خالی بودن جای آنان هم ضایعه محسوب می‌گردد. کما اینکه از دست دادن اساتیدی خبره و جامع مانند مرحوم شهید مطهری و شهید بهشتی فاجعه جبران ناپذیر است.

به نظر اینجانب راه اصلاح و تقویت این حوزه مقدسه، و رفع ضایعات موجود در گرو اقداماتی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱- به وجود آوردن نظامی مناسب با حوزه که بتواند استعدادهای مختلف را رشد دهد و شکوفا سازد و از هدر رفتن نیروها و نابسامانی جلوگیری نماید و این ممکن نیست مگر با ایجاد یک مدیریت قوی، کارشناس و کاردان که البته تا حدودی شکل گرفته است اما در مقابل گستردگی و عظمت کار، هنوز در حد مطلوب نیست و باید تقویت شود.

لازم به یادآوری است که اگر چه نمی‌توان جلوی تعدد فتوا را گرفت و از نظر شرع هر کسی که به حد اجتهاد کامل برسد می‌تواند استنباط خویش را اعلام کند، و اما نظم و نظام و صرف امور مالی حوزه نیاز به یک مدیریت قوی و مرکزیت واحد زیر نظر ولی فقیه دارد، روی همین نظر برای سامان یافتن حوزه‌ها و امور سیاسی و اجتماعی اسلام و اداره نظام به نحو کامل تک رهبری بر شورای رهبری ترجیح داده می‌شود.

حضرت امام عظمت فوق‌العاده و احترام خاصی قائل شدند. آری حوزه نجف یک چنین موقعیت علمی و دینی را داشته است. اما در همان حوزه نجف وقتی عده‌ای از فضلا برای درس به حضور امام آمدند، امام جواب مساعد دادند یکی از دوستان می‌گفت، من وقتی که موافقت امام را فهمیدم، خیلی ناراحت شدم، چون با مسائلی که در نجف وجود داشت، می‌ترسیدم که در توسعه حوزه درسشان موانعی ایجاد کنند به هر حال درس فقه شروع کردند و باید دانست که فقه حضرت امام، پایه‌اش اصول است و اصول ایشان خیلی قوی است و لذا فقه ایشان را کیفیتی داده که در حال حاضر بی‌نظیر است.

حضرت امام وقتی که در نجف درس را شروع کردند، هر گاه به مسائلی می‌رسیدند که مبانی اصول و قواعد بود، چندین روز و شاید یک هفته، بررسی مساله فقهی را کنار گذاشته و وارد مسائل اصول می‌شدند.

یکی از روزها، شخصی از رفقای ایشان تذکر می‌دهد: آقا! در نجف معمولاً شیوه تدریس اینطور نیست که شما شروع کردید. اینجا مسائلی را مطرح می‌کنند، یکی دو تا از اقوال را متعرض می‌شوند و با آوردن مدرک آن که روایت باشد یا قاعده، تمامش می‌کنند.

اما این گونه که شما وارد شده‌اید و مثلاً اینکه نائینی در این باره چنین گفته و بعد هم با چند دلیل نظر او را رد می‌کنید، فعلاً در نجف مرسوم نیست.

به هر حال، وضع درسی نجف، در دوران مرحوم نائینی و کمپانی خیلی قابل توجه بوده است، اما پس از آنها وضع تغییر کرد تقریراتی که برخی از شاگردان ایشان نوشته‌اند نیز نشانگر همین واقعیت است.

اگر کسی بخواهد این تفاوت را خوب درک کند، باید نگاهی بیندازد به تقریرات یا مطالب فقهی و اصولی که از حضرت امام در دسترس حوزه‌هاست و درسهایی که این اواخر در نجف وجود داشته است.

هنوز موضوعش پیدا نشده و شاید صدسال دیگر پیش آید حکم معین دارد، چنانکه معروف است از حضرت امام در نجف سؤال کردند: در مطاف حج، شما حد قائل هستید، اگر روزی همه مردم چین کمونیست و سایر جاها مسلمان شدند و هر سال چند میلیون نفر از آنجا به مکه آمدند، اینها چگونه می‌توانند طواف کنند؟ امام فرمودند: درحال حاضر به فکر این جوانها و مشکلات کنونی جامعه اسلام و خطرات ناشی از استعمار باشید، اسلام برای آن روز هم حکم دارد. برای این اساس، باید عده‌ای از افراد محقق، و با تقوا را مجهز کرد تا در موضوعات مختلف مورد ابتلائی کنونی، به تحقیق بپردازند، و برای مشکلات و مسائل نظام اسلامی پاسخ مناسب را بیابند.

۴- در درسها نیز مقتضیات زمان و احتیاجات عصر مورد توجه قرار گیرد، اینجانب با ساده کردن درسها موافق نیستم، زیرا معتقدم: صرف ساده، نحو ساده، منطقی ساده، فقه ساده، نتیجه جز یک ملای ساده نخواهد داشت.

مشکل ما، مشکل کتابهای درسی نیست، مشکل مدرس است، اگر مدرس خوب داشته باشیم آن مقدار از مطالب کتابها را مورد توجه قرار می‌دهد که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک بار امام، در درس اصول که در مسجد سلماسی برگزار می‌شد، فرمودند: ما آن مقدار از مسائل را که ضرورت دارد مطرح می‌کنیم (با آنکه پیش از این اشاره شد، اصول امام مبسوط‌تر از دیگران بود، خیلی دامنه‌دار و عمیق).

بنابر این، حذف ابوابی از اصول و خلاصه کردن آن، درست نیست، زیرا ما مسأله‌ای از اصول که با فقه مساس نداشته باشد، نداریم در غالب درسها نیز چنین است. این مدرس با ذوق و مجرب است که، می‌تواند مطالب را خوب و مناسب با زمان و نیاز عصر بیان کند، بنابر این تربیت مدرسین خوب و توجه دادن آنها به این مطالب، کار دیگری است که باید در حوزه صورت پذیرد.

ما اگر توانستیم حوزه علمیه قم را از جهت نظم و برنامه‌ریزی به جایی برسانیم که نمونه‌ای برای حوزه‌های دیگر شود، آنها نیز سامان می‌یابند و بدون آنکه مدیریتی از اینجا تحمیل شود، حوزه‌های دیگر الگو خواهند گرفت و از قم برنامه خواهند برد. و این سخنی است که امام امت، در دیدار برخی از فضلا و دست‌اندرکاران مدیریت حوزه فرمود- و من خود نیز در آن جمع حضور داشتم- ایشان بدین مضمون اظهار داشتند که لازم نیست شما در برنامه سایر حوزه‌ها و روحانیت شهرستانها دخالت مستقیم کنید، بلکه همینقدر که کار خودتان را انجام دهید و وضع حوزه قم را درست کنید، بقیه جاها، خود به خود، از شما سرمشق خواهند گرفت.

۲- تشکیل لجنه‌ای از استادان پرتجربه در علوم گوناگون، و در انداختن طرحی برای تربیت متخصص در زمینه‌های مختلف. درحال حاضر استعدادهای زیاد و نیرومندی در حوزه قم و شهرستانها وجود دارد که در اثر نبودن یک برنامه دقیق، به مرور ضایع می‌شود. باید تشکیلاتی باشد که اینها را از همه جا جمع کند و به آنها رسیدگی نماید، تا پس از چندسال بتوانند نیازها و ضرورت‌های جامعه اسلامی را مرتفع سازند. گاهی دیده می‌شود که افراد استعداد خویش را در زمینه‌هایی بکار می‌گیرند که برای آنها مناسب نیست، باید استعداد آنها را شناسائی و در جهت درست و مناسب هدایت کرد. اینطور نباشد که کسی ذوق مسائل اصولی را ندارد، ده سال اصول بخواند و سرانجام هیچ نتیجه‌ای نبرد، در حالی که ممکن است همین فرد مثلا ذوق ادبی خوبی داشته باشد. و یا در فهم و درک رجال و تاریخ توفیقاتی کسب کند، و یا بتواند مبلغ موفقی بشود.

۳- ایجاد زمینه و امکان تحقیق بویژه در مسائلی که مورد نیاز جامعه اسلامی است مانند مسائل قضائی و اقتصادی. تردیدی نیست که فقه شیعه فقهی است باز، و در هر زمان به اقتضای نیاز و مسائل مستحدثه، پاسخی روشن و قاطع دارد و حتی برای مسائلی که